

مهمانخانه ایی در همین نزدیکی

پژمان شاهوردی

Pejman shahverdi

ناکجا آباد. صحنه پر است از پلاستیک های پنگوئن که از باد پر شده اند. رئیس پشت به ما نشسته و مشغول باد کردن پلاستیک ها با تلمبه ایی عجیب و غریب است.. همه جا سفید است یا برعکس. موسیقی آرامی صحنه را

رعب انگیز می کند. از زیر پلاستیک های لرزان در باد، آدمکی / با شمایل شبیه به آدمک های پانتومیم / نیم خیز می شود و سپس از بی رمقی، تخت زمین می شود. در سمتی دیگر نیز آدمکی نیمه جان، کمی جان می گیرد و او نیز توان ایستادن ندارد و بی اختیار تخت زمین می شود. رئیس که کمی خپل است و چشم بندی بر چشم راستش زده است، بلند می شود و لنگان لنگان به سمت آدمک یک / از این به بعد ما آن را با نام اولی می شناسیم / می رود. لگدی به اولی می زند و عکس العملی از آن نمی بیند. تلمبه اش را به پای او وصل می کند و او را باد می کند و با هر نیرویی که به تلمبه وارد می کند، اولی جانی تازه پیدا می کند تا اینکه روی پای خود می ایستد. بعد از اینکه اولی ایستاد به سمت آدمک دو / از این به بعد ما آن را با نام، دومی می شناسیم / می رود و شروع به باد کردن او می کند. دومی نیز با هر تلمبه نیرو می گیرد و جان می گیرد. اولی و دومی که حالا جان گرفته اند سراسیمه و همچون نوزادی گرسنه با صدا های عجیب و غریب در پلاستیک ها به دنبال چیزی می گردند که ما نمی دانیم چیست. آنها برای شناخت هر چیز به سمتش می روند و شاید مقداری از آن را به دندان بزنند. شاید در لابه لای پلاستیک ها، چیزهایی باشد که ما بعدا از وجود آنها مطلع شویم. / موسیقی شدید می شود / اولی و دومی ناگهان چشمشان به هم می خورد و با دیدن هم می ترسند و از ترس به گوشه ای می خزند. شباهت، باعث می شود که آنها به همدیگر نزدیک شوند و همدیگر را لمس کنند. (هنوز به شناخت یکدیگر نرسیده اند که رئیس فریاد می زند).

/هیبت رئیس را شما تصویر کنید/

رئیس: سرباز شماره بیست شصت و پنج

اولی: /سراسیمه به سمت او می دود/ قربان بله قربان/ خبردار می ایستد/

رئیس: تموم شدند. شروع شد. بدبختانه باید این خبر خوش رو به تو بدم. /خوشحال/ خوشبختانه بلاخره ماموریت تو به ته رسید.

اولی: این تاسف بارترین خبر خوبی بود که تا حالا شنیدم قربان. از تمامی زحمت های شما متنفرم / شکلی عجیب احترام می گزارد و شروع به سینه خیز رفتن به گوشه ای از صحنه می کند و قمقمه ای را پیدا و از آن آب می خورد/

رئیس: سرباز شماره سی دویست و بیست و دو.

دومی: به سمت او می رود و خبر دار می ایستد/قربان بله قربان .

رئیس: ماموریت محوله به پایان رسید. تو اولین کسی هستی که این خبر بد رو بهش می دم. تولدت مبارک  
گو ساله.

دومى: تولد؟؟؟؟

رئیس: بله تولد. غم آخرت باشه. اجباری بی اجباری/کل می زند/

دومى: /خوشحال به هوا مى یرد/ولى قربان-

اولی : اینجا ولی و اما و اگر نداره. بشین-بریا.

دومی: قربان، اعتراض دارم

رئیس: اعتراض وارده. / سوتی از جیبش بیرون می آورد. مثل داورهای کشتی در گوشه ایی می ایستد و سوت می زند. باشنیدن سوت هر کدام از آدمک ها به گوشه ایی می ایستند و همچون رباط های کوکی حرکاتی انجام می دهند همچون حرکات کاتا در کاراته. در این هنگام دومی به زمین می خورد /

[illegible]

اولی: ولی قربان

دومی: من به همه چیز مشکوکم. از من چیزی سوال نشد.

رئیس: /به دومی/ نام؟

دومی: بیست شخصت و پنج.

اولی: گوسالہ۔ البتہ ایشون رو عرض میکنم قربان

رئیس: به اولی / خیس نشی. / چتری از زمین برمی دارد و بالای سر او میگیرد و ناگهان باران می بارد. سپس به سمت دومی برمی گردد / منفی به توان بیست.

دومی: اما قربان !!!! / گریه می کند /

رئیس: قانون برای همه یکسانه. / فریاد / بینم خوب خوندی؟

دومی: چی رو قربان؟!

اولی: قربان بله قربان. من خوندم اینم نشونش / دست هایش را به سمت گوش های رئیس می برد و دست هایش گویی با رئیس صحبت می کند و رئیس به حرف هایش گوش می دهد /

رئیس: تایید شد

اولی: به سمت دومی می رود / جیک جیک مستونت بود فکر زمستونت بود؟

دومی: اعتراض دارم قربان

رئیس: اعتراض وارد نیست. بگو

دومی: من هم خوندم. / دستهایش را نشان می دهد. ناگهان صدای همان شیپور به گوش می رسد / نه دروغ نیست. / دستهایش به صورت خرچنگ به او حمله می کند. می ترسد و می خواهد آنها را زیر پا بگذارد اما پاها یش نیز به او حمله می کنند. فریاد می زند /

رئیس: منفی در منفی، منفی به توان ده.

دومی: اما قربان. ایشون / به اولی / یک گوساله ی به تمام معنا هستند. من تمام نمونه سوالهارو چک کردم ولی این سوال ها نبود.

اولی: بود قربان. اما اون تیغ داسش گند بود و هیچ وقت نیومد تیزش کنه.

دومی: من هزار بار رفتم ولی مغازش بسته بود.

اولی:مغازه من بسته بود؟چرا راست می گی؟

دومی:یادته که دوغت کره نداشت

اولی:اون آب بود نه دوغ

دومی:قربان بازم داره راست می گه.چرا برو بر داری نگاش می کنی؟نکنه کلکی تو کاره.تو داری تقلید می کنی.

رئیس:/فریاد/وای....تقلید.تقلید چی؟

دومی:تقلید؟

اولی:من همیشه تقلید کار بودم.

دومی:ولی تقلید کار بدیه.اینو همیشه پدر پدرم از پدرش وپدر پدرش از پدر بزرگش شنیده بود که تقلید کار-  
/می خواهد بگوید تقلید؛ کار حیونه /

اولی:زبونت رو گاز بگیر

دومی:/زبانش را گاز میگیرد/ای وای خیلی درد داشت

رئیس: تازه دردش مونده.ببینم یعنی تو ،توی عمرت تقلید نکردی؟

دومی:خیر.من هیچ وقت تقلید نکردم.هر چیزی ابداعش قشنگه مثل؟؟؟

رئیس:مثل تخم مرغ.

اولی:اما اول مرغ بوده، بعد تخم مرغ از اون بیرون اومده

دومی:میشه بگی خودِ اون مرغ،از کجا بیرون اومده؟

اولی:از تخم مرغ

دومی:بفرما خر خودتی؟

اولی:من؟

دومی:بله تو.پس کو گوشای درازم

اولی:لابد توی تخم مرغ قایمش کردی.

اولی:میشه شما بفرمایید که اون تخم مرغ از کجای کی بیرون اومده ؟

دومی:مرغ.

اولی:بفرما.تو کم آوردی.

دومی:مرغ

اولی:تخم مرغ

اولی:مرغ

دومی:تخم مرغ

/با هم درگیر می شوند و فریاد می زنند.اولی خنجری را از زمین بیرون می آورد .در همین حال دومی هم خنجری بیرون می آورد و به طرف همدیگر حمله می کنند.ناگهان هر دو به روی زمین می افتند.گویا مرده اند/  
رئیس:از عقب. نظام.

/هر دو به شکلی عجیب و غریب بلند می شوند به شکل خبر دار، ساکت می ایستند/

رئیس:تک یا جفت میاریم.

اولی:قبوله

دومی:قبوله

/دست هایشان را پشت گوششان می گزارند و باهم شمرده شمرده می خوانند/

هماهنگ:هر کس که تک نیاره تک نیورده است.

/دست هایشان را پایین می آورند و اولی برنده می شود/

اولی:همیشه حق به حق دار می رسه.

دومی:اما کسی که حق داره باید یه کمی از حقش به بقیه بده.

رئیس:مشکوک به استفاده از مواد نیرو زا !!!!!!!!!!!!!یک دو سه/به گوش او خیره می شود/

اولی:من؟؟؟؟!!!!

رئیس:خیر.شما/به دومی اشاره می کند/

دومی:من؟اما

رئیس:اینجا ولی و اما واگر نداره.دست ها بالا

/دومی دستش را بالا می گیرد و رئیس با آمپولی مخصوص از او خون می گیرد/

اولی:/با دیدن خون جیغ می زند/خوووووون.نه.نه /می ترسد/قربان من می ترسم

/رئیس از لا به لای پلاستیک ها شاخه گلی کاغذی پیدا می کند و به اولی می دهد.اولی گل را می گیرد و

بادیدن گل آرام می شود.گل را می بوید و کم کم به خواب می رود/

رئیس:این ؛اونی نیست که باید باشه./خون را بو می کند/برات متاسفم.کارتِ بالا گرفت.خیانت در امانت؟؟؟؟؟؟

دومی:قربان من./می ترسد/تمام سعی خودم رو کردم اما نشد.اون گفت تو هیچ غلطی نمی کنی

رئیس:بد کردی گوساله ی ترسو.باید از قرتاس بالا بری

اولی:/صدای خور و پوفش صحنه را می گیرد.او در خواب می خندد/

دومی:اما قربان.

رئیس: اینجا اما و ولی و اگر وجود نداره. / فریاد / قرتاس

/دومی به یکباره از جایش بلند می شود. از لا به لای پلاستیک ها ترازویی شبیه ترازوی عدالت / دادگاه / پیدا می کند و به رئیس می دهد /

رئیس: حساب حساب خواهر برادر. / او صدا هایی از خود بیرون می آورد که ما مفهوم آن را نمی دانیم. او ترازو را در دست می گیرد و فریاد می زند /

رئیس: یک. دو. سی

/دومی در بین پلاستیک ها می گردد و پلاستیکی را پیدا می کند و آن را در کفه ترازو می گزارد . کفه روبرویی که فلش {حافظه ی جانبی} در روی آن است سنگین تر است.

دومی: قرتاس ، مورد داره قربان. لابد تنظیماتش به هم خورده. آخه این خیلی کوچیکه.

اولی: سوء استفاده از حسن خلق شما / به رئیس / عامل این گستاخی عظیمه.

رئیس: احسنت. پنجاه تا کلاغ پر به خاطر خود شیرینی و چاپلوسی در حین انجام غلط اضافه.

/اولی شروع به کلاغ پر می کند /

/رئیس فلش را برداشته و به لب تابی که از زیر پلاستیک ها بیرون می آورد وصل می کند و شروع به تماشای آن می کند /

رئیس: همه چیز توی اینه. / نگاه می کند / اوضاع نابسامانه . یک توده مصیبت پر فشار رو میبینم که از نیمه غربی دارن وارد شرق می شن. بارانی سیل آسا ، در راهه. و اااااا به روزگارت. تبریک می گم. / با او دست می دهد /

دومی: من؟؟؟

رئیس: نه من.

دومی: غیر ممکنه. این یک از محلال بورو کراتیو برای سست کردن سیستم عصبی منه.



رئیس: بیا خودت ببین احمق یعنی من راست میگم؟

دومی: میشه؟

رئیس: برای اینکه بعدا دبه درنیاری، اینبار میشه.

/لب تاب را به او نشان می دهد. چشمهای دومی از حدقه بیرون می زند/

اولی: قربان میشه منم ببینم

رئیس: تو کلاغ پرت رو برو تا تنبیه ت نکردم.

اولی: غلط کردم قربان چشم/به کلاغ پر ادامه می دهد/

رئیس: واقعا خجالت داره

دومی: قربان میشه که این قسمت هاش رو پاک کنید. راستش رو بخواید از دستم در رفت. در حالت طبیعی نبودم.

رئیس: نباید در می رفت

دومی: حالا میشه بندازیش سطل آشغال. قول میدم جبران کنم. اصلا بزیتش بره جلو...

رئیس: این فیلمها به هیچ صورت پاک نمیشن.

اولی: خوبیت شد./برای اوشکلک در می آورد/

دومی: /به اولی/یه دونه از این بادکنک هاتو به من می دی؟

اولی: نه اینها مال خودمه.

دومی: آگه تو کمکم کنی، ترازو مساوی میشه.

اولی: جیک جیک مستونت بود فکر تابستونت نبود؟؟؟؟/عصبانی/نمیدم. هر که برای خودش از اینها جمع کرده

دومی: به سمت رئیس می رود/قربان میشه که یه مرخصی ساعتی به بنده بدید. قول می دم که زود برگردم. قسم میخورم

رئیس: می تونم بپرسم کدوم گوری تشریف می بریت؟

دومی: برم یه دونه از این بادکنک ها باد کنم برای خودم بیارم

رئیس: انگار سیم هات قاطی کرده. سوت روزدن. داورها دارن لباس عوض می کنند برن خونه. بازی تموم شده. تو ده هیچ عقبی. کوری؟ نمیبینی اونجا نوشته لعنت بر پدر و مادر کسی که در این مکان آشغال بریزد.

اولی: بلند بلند می خندد/هر کس سواد ندارد خر است

/دومی یواشکی و به آرامی یکی از پلاستیک ها را از زمین بلند می کند و در ترازو می اندازد/

دومی: درست شد قربان. عرض کردم که تنظیمات میزان به هم خورده بود

/ناگهان صدایی شبیه شیپور باخت ،به گوش می رسد. چشمهای رئیس از حدقه بیرون می زند./

دومی: می دونستم که اشتباه شده.

رئیس: /فریاد می زند/پیزود دوم.

اولی: /فریاد می زند/دزدی قربان. دزدی در روز روشن. /به سمت دومی می رود و یقه اش را میگیرد/ می دونی من برای اون چقدر زحمت کشیدم؟ به نظرت درست برداشتی؟

دومی: صد در صد

اولی: صد در صد؟

رئیس: حتی به اندازه سر سوزن!!!!!!

دومی: شصت در صد

رئیس:حتی به اندازه نوکِ سر سوزن

اولی:اعدام در ملع عام قربان.

دومی:بیست درصد

رئیس:خوب،به توان ده .بد، منفی یک در یک، به توان صفر.

دومی:منفی در منفی مثبت.

رئیس:اعتراض وارد نیست

اولی:/پلاستیک را می گیردو گره اش را باز می کند و هوای آن را می خورد تا جایی که دیگر هوایی در پلاستیک نیست / ممنونم قربان.

دومی:اما؟

رئیس:اینجا اما و ولی و باید و شاید نداره

دومی:فقط یکی

رئیس: بی خودی خودت رو به آب و آتیش نزن.باید قبل از پرت شدن چشمت رو باز می کردی.زمان به صفر رسیده.تولدت مبارک گوساله

اولی:/می خندد/جیک جیک مستونت نبود.فکر تابستونت که بود./

دومی:/گریه کنان به دست و پای رئیس می افتد و از او می خواهد که او را ببخشد/منو ببخش.شاید اشتباه شده.من مطمئنم که اشتباه شده قربان

رئیس:به ملخ ها بازی رو باختی .

اولی:اما از قدیم گفتن بازی اشکنک داره سر شکستنگ داره

دومی: من عینک نزدم به همین خاطر نوک سوزن رو ندیدم

اولی: دروغ قربان. چیزی که زیاد بود دندون ساز و عینک فروش بود ولی اون همشون رو مسخره می کرد  
قربان. / به دومی / اگه نکردی بگو نکردم

دومی: ن کردم

/صدای شیپور به گوش می رسد/

دومی: /از ترس /خاموشش کن توله-. مسخره کردم. مسخره کردم.

رئیس: کم آوردی. خودت رو برای عبور از پل آماده کن

اولی: قربان پس من چی؟

رئیس: تخته سیاه رو هیچ وقت با پارچه پاک نکن. جای کچ روش می مونه. /

اولی: بله قربان / به میان پلاستیک ها می رود در بین آنها به دنبال چیزی می گردد /

رئیس: کجایی؟

دومی: دارم برای رفتن آماده می شم. / به خود عطر می زند /

رئیس: بیست شصت و پنج!!

اولی: بله قربان

رئیس: همه چیز آماده است؟

اولی: / تکه چوبی را به شکل پُل از زیر پلاستیک ها پیدا می کند و جلوی پای دومی می گزارد / قربان بله قربان

دومی: همیشه منو نادیده بگیرید. اصلا غلط کردم. خوبه؟

رئیس: این مسخره ترین حرفی بود که می شد از دهنش شنید. / به طرف او می رود و با دستمال چشمویش را می بندد /

دومی: اما قربان قرارمون این نبود

رئیس: بود. ولی تو هیچ وقت مشق هات رو خوب ننوشتی و حتی یک بار هم لای کتاب رو باز نکردی بینم امتحان فردا چیه.

دومی: آشپزی.

رئیس: پس بخور از اون چیزی که برای خودت سفارش دادی.

اولی: همه چیز را چک می کند / جایگاه آماده است /

دومی: آخه من فکر نمی کردم امروز معلممون یه دفه بیاد و مشق هامون رو خط بزنه. اجازه می دید الان مشق هام رو بنویسم؟

اولی: خواب دیدی خیره. بفرمایید قربان. / دفتری را به رئیس می دهد و او مشق هایش را خط میزند. /

رئیس: برو شهر بازی برای خودت بازی کن. ماچ رو بده.

اولی: پس این چی؟

رئیس: به دومی / حرکت کن

دومی: نمی بخشی؟

اولی: جیک جیک مستونت بود / می خندد /

رئیس: / مقداری مایع اشتعال را جلوی او می ریزد و آتش جلوی او می رقصد / حرکت کن

دومی: من می ترسم.

اولی:/گریه می کند.می رود و یکی از پلاستیک های خود را به او می دهد/بیا اینو بگیر.

دومی:یعنی تو ؟؟؟؟

اولی:آره.برای خودت.

رئیس:/پلاستیک را می گیرد/متاسفم.اینجا کسی نمیتونه از این غلطای کنه.هوای اینجا خیلی پسه.حرکت کن

دومی:/پایش را بلند می کند و نزدیک آتش می برد ولی ناگهان فریاد می زند و فرار می کند.او دور تا دور صحنه را می گردد و می خواهد که فرار کند و یا پنهان شود ولی نمی تواند/

رئیس:فرار بی فرار/می خندد/

/دومی می افتد.ناگهان از بالا سطلی همچون سطل چاه آویزان می شود.سطل به زمین می رسد./

دومی:رسید.کمک رسید.می دونستم که بالاخره می رسه.خودشه.خودشه

اولی:تو نجات پیدا کردی؟با همتونیم بریم شهر بازی

رئیس:/سوت میزند/

دومی:/به بالای سر سطل می رود و لی با تعجب می بیند که چیزی در آن نیست/غیر ممکنه/می نشیند و گریه می کند/

رئیس:برای خودت چیزی پست نکردی.خالیه خالی.

اولی:یعنی تو گونیت سوراخه. یاشاید موشها گندمها رو خوردن؟

دومی:همش تقصیر تواه/یقه او را می گیرد/چرا به من نگفتی که اینجا اینجوریه؟آخه اینجا کجاست.من اگه می دونستم یه خاکی توی سرم می ریختم

رئیس:پنبه باعث بدبختی تو شد

دومی: کدوم پنبه؟

همون پنبه ایی که تو چیزت کرده بودی./پنبه ایی از گوش او بیرون می آورد و به او نشان می دهد/

اولی: تازه این ور پل جای خوبیه.اونورش پراز مرده شدنه.

دومی: کی می تونه به دادم برسه.

رئیس:خودت

دومی:اما من که اینجام

رئیس:همه اینجا میان.ولی خودشون بلیطشون رو رزرو کردن.دوست داری بریم سینما یه فیلم خوب ببینیم

اولی:نه من از بلندی می ترسم.

رئیس: به همین زودی وبدون هیچ مقدمه ایی تمام شد.دیگه وقتی نمونده .تو باید خودت رو برای رد شدن از پُل آماده کنی.اینجا همیشه همینجوری بوده.نزدیکه که همه چیز راه بیفته و پادزاره ؛بعدش موش ها دنبال گوشت تازه بگردند وخودشون از ترس توی آبِ قرمزمحو بشن.تو دیگه وقتی برات نمونده.کرکره ها کشیده شدند..طناب دارت رو آماده کردن.تو بیچاره شدی.مبارکت باشه.برو برای خودت دار بازی کن

دومی:چندبار بگم؟اشتباه کردم.به دادم برسید.

رئیس:برای جفتک انداختن آماده شو.

/رئیس همه چیرا برای رد شدن از روی پل آماده می کند.دست های دومی را می بندد و چشمهایش را محکم می کند و دوباره آتشی بر پا می کند/

رئیس:همه چیز آماده است.خودت رو آماده کن./فریاد می زند/یک . دو.

نور می رود وبعد از کمی می آید

/اولی به همراه رئیس سوار بر قایقی خیالی شده اند رئیس سازدهنی می زند و اولی پارو می کند. در کنار آنها دومی را می بینیم که در آب غرق می شود و کسی نیست به فریادش برسد. هرچقدر دست و پا میزند کسی صدایش را نمی شنود. کم کم به زیر آب می رود/

تاریکی

صحنه اول تکرار می شود

رئیس: سرباز شماره بیست شصت و شیش

اولی: /سراسیمه به سمت او می دود/ قربان بله قربان/ خبردار می ایستد/

رئیس: تموم شدن. شروع شد. بدبختانه باید این خبر خوش رو به تو بدم. /خوشحال/ خوشبختانه بلاخره ماموریت تو به ته رسید.

اولی: این تاسف بارترین خبر خوبی بود که تا حالا شنیدم قربان. از تمامی زحمات های شما متنفرم/ شکلی عجیب احترام می گزارد و شروع به سینه خیز رفتن به گوشه ایی از صحنه می کند و قمقمه ایی را پیدا و از آن آب می خورد/

رئیس: سرباز شماره سی دویست و بیست و دو.

دومی: /به سمت او می رود و خبر دار می ایستد/ قربان بله قربان .

رئیس: ماموریت محوله به پایان رسید. تو اولین کسی هستی که این خبر بد رو بهش می دم. تولدت مبارک گوساله.